

«جان بخشیدن

در راه حفظ جان

انسان ها، نهایت

کرامت است

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۷۴ سال چهاردهم
کانون خردمداری ایرانیان

«شهادت»

در راه دین

نهایت

حماقت است

مسلمانان به کتابی سوگند می‌خورند که خود آن کتاب سراسر دروغ است.

آنها که به نام برادری و برابری دین آوردند، چون خودشان به این شعارها باور نداشتند، به جای برادری، دشمنی، و به جای برابری، نابرابری را گسترش دادند. این اندیشه‌ی از بن فریب و دروغ، خوشبختی و آرامش را از جهان گرفت.

سیاوش لشگری

همبستگی

هنگامی که مردم و ملت‌ها را در مرداب دین فرو کردید، دست و پا زدن آن مردم، نه اینکه آنها را از آن گرداب و مرداب رهایی نمی‌بخشد، که بیشتر هم فرو می‌برد. اندیشه‌ای که بر مبنای ناراستی و فریب ساخته شده باشد و از آوان کودکی به‌زور به‌انسان دیکته شود نتیجه‌ای جز وضع امروز ایران در بر نخواهد داشت. مذاهب افسارگسیخته مانند اسلام نه تنها مغز که قلب و روان و تمام توان انسان را می‌پوشاند و از او لاشه‌ای بی‌اراده می‌سازد.

به حال و روز ما ایرانیان در بیرون از کشور نگاه کنید «درون که هیچ»، ظاهراً همه ما در بیرون از ایران به‌خوبی از وضع اسفبار سیاسی و اقتصادی درون ایران آگاهیم، ظاهراً همه ما خواهان درمان این درد هم هستیم، و باز هم ظاهراً، همه راه رفع این گرفتاری را هم می‌دانند و اینجا و آنجا به‌زبان می‌آورند و آن را نبود همبستگی در بین گروه‌های سیاسی عنوان می‌کنند که درست است و براستی آخرین راه رهایی ایران از دست اهریمنان حاکم می‌باشد.

آری همه ایرانیان بهتر از هر مفسر و سیاستمدار خارجی متوجه شده‌اند که تنها با نیروی همبستگی می‌توان این غول ویرانگر را از پای درآورد و کسی نخارد پشت ما جز ناخن انگشت خود ما. مانده در رویه‌ی ۳

دکتر محمدعلی مهرآسا

بررسی کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۱ سوره‌های غافر و فصلت
سوره‌هایی که آیه نخست شان «حم» است و شامل ۷ سوره است و همه در مکه نوشته شده‌اند.

سوره غافر

سوره چهلیم قرآن و مشتمل بر ۸۵ آیه است.

آغاز بعضی از سوره‌های قرآن به‌قدری مسخره و مطالبش بی‌علت و دلیل است که آدمی در می‌ماند این کتاب چرا چنین مقدس و مهم شده است؟ زیرا اگر این سوره‌ها را بعد از وفات محمد تنظیم و درست کرده‌اند چه کسانی به‌خود حق داده‌اند که یک آیه مزخرف و بی‌معنی‌ای را در ابتدای سوره بگذارند. اینجاست که ما می‌گوییم و برگرفته خود پای می‌فشاریم که تمام آن داستان‌ها در مورد تنظیم و تصحیف قرآن در زمان عثمان دروغی ساختگی است و این کتاب را محمد تألیف کرده و بخش به‌بخش آن را نوشته است.

آغاز این سوره چنین است: «حم» بله دو حرف ح و میم را به هم چسبانده و به‌عنوان یک آیه به‌اعراب مکه تحویل داده است. بدون هیچ مفهوم و معنایی. از همین رو بود که اهالی مکه

بررسی کتابهای موسوم به آسمانی

او را مسخره می‌کردند و دیوانه‌اش خطاب می‌کردند.

این را دوباره تکرار می‌کنم که محمد یک اندک مایه‌ای از فن شاعری در ذهن داشته است. البته گفتم فن شاعری و نه هنر شاعری زیرا در تمام این کتاب چند سد برگی به جز دو - سه مطلب کوچک چیزی قابل درک و فهم وجود ندارد. شاعران مجاز بودند گاهی کلماتی ناهنجار در قصیده و غزل و بیت و مثنوی بگنجانند تا همدریف و هم‌قافیه شود؛ و یا مطلبی را برسانند. مثلاً همچنان که پیشتر هم گفته‌ام «نیمایوشیج» شعری دارد که چنین آغاز می‌شود: «تق تق؛ مرغ حق می‌خواند» و خواسته است با گفتن تق - تق، مرغ حق را در ضسیرها بشناساند و یادآوری کند. یا مولوی بیتی دارد به این شکل:

«مردمان این زمان کافران مطلقند

دائماً در حق چق و در بق بستمند»

در این کتاب نیز با این که کتابی دینی است حضرت در بسیار موارد به چنین جفنگ‌هایی متوسل شده و خود را رسوای اهل قلم و نوشتار کرده است. آخر «حم» یعنی چه که هر هفت سوره را با آن آغازیده است؟ تازه در سوره الشوری، آیه دوم نیز چیزی هجو در همین مایه است. آیه دوم از سوره الشوری: «عسق» بله این هم یک آیه است.

تمام کتاب تکرار مکرراتی است که گاه تا بیش از ۱۵ بار مکرر شده است. به طور نمونه در همین سوره آیه دوم چنین است:

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ الْغَزِيِّزِ الْعَلِيمِ» معنی «ارسال کتاب از سوی الله بزرگوار و دانا...» و در تمام هفت سوره آیه دوم اشاره به قرآن و در همین مایه است.

نظیر این آیه بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است. ما دیدیم که سوره الزمر نیز عیناً با چنین آیتی آغاز شده بود.

هفت سوره از سوره‌های مکی و پشت سرهم در کتاب قرآن، با «حم» آغاز می‌شود. این سوره‌ها عبارتند از: «الغافر ۳۰ - فصلت ۳۱ - الشوری ۳۲ - الزخرف ۳۳ - الدخان ۳۴ - الجاثیة ۳۵ - الاحقاف ۳۶». تمام محتوای این هفت سوره همان توهماتی است که ذهن و روان حضرت را تسخیر کرده بوده و به تکرار به مردم عرب زبان از دنیای نامعلوم و موهوم پس از مرگ تذکر داده و از اتفاقاتی سخن گفته است که هیچ کس جز خود او به آن پی نبرده بوده و از آن خبر نداشته است. به طور مثال از مردمانی حرف می‌زند که در روز قیامت با فرشتگان یا پیامبران سخن می‌گویند و درد دل می‌کنند که اگر ما را به دنیا برگردانند، دیگر از این کارها نمی‌کنیم و مسلمان می‌شویم و نماز خواهیم خواند و... انگار این مردمان در میدانی در شهر مکه جمع شده و با حضرت گفتگو می‌کنند... محمد نمی‌داند هنگامی چنین توهماتی از ذهن و روان فردی بروز کند و ظاهر شود، مردم شنونده در خرد و شعور او تردید می‌کنند. تمام نوشته این هفت سوره همه توهمات یک مخبط دماغی است که از اتفاقاتی دروغ سخن می‌گوید. پرسشهای دروغی را مطرح

می‌کند و می‌نویسد: «مگر ندیدید؛ مگر نمی‌دانید» آخر کجا دیده‌ایم و از کجا بدانیم که این دروغ‌ها چه هنگام و در چه مکانی رُخ داده و اتفاق افتاده است؟ مردم عربستان چگونه از وضع قوم عاد و ثمود و لوط و نوح و... خبر داشته باشند.

سوره فصلت شماره ۴۱

آیه ۳ سوره فصلت: «کِتَابُ فَصِلَتْ آيَاتُهُ قِرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» * «قرآن کتابی است با آیات واضح و به زبان عربی برای اشخاص دانا» این یعنی قرآن برای عربی زبانان نوشته شده است و برای دیگر ملت‌هانیست.

آیه ۹: «بگو شما به خدائی که زمین را در دو روز آفرید، کافر می‌شوید؟ و برایش مثل و مانند قرار می‌دهید؟ او خدای جهان است» خدائی که زمین را در دو روز آفرید! این هم یکی از آن شاهکارهای این کتاب است. مشکل محمد این است که خدایش یک مخلوق توهمی است که تنها خودش در مغزش به همان دلیل مخبط بودن او را می‌بیند و کسی از وجودش خبر ندارد؛ و نمی‌داند به چه چیز باید ایمان آورد آیه ۱۰: «و او روی زمین کوه‌ها برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار در آن قرار داد و قوت و ارزاق اهل زمین را در چهار روز مقدر و معین فرمود و برای همه مساوی است»

به دروغگو چه می‌توان گفت؟ گذشته از اینکه قوت مردم را در ۴ روز مقدر کرد حشو و مسخره است، آیا از محمد نباید پرسید همه مردم یکسان روزی و رزق و درآمد دارند؟ پس این همه گدا و فقیر مخلوق کی‌اند؟

آیه ۲۶: «و کافران به مردم گفتند براین قرآن گوش ندهید و سخنان لغو و باطل در آن القاء کنید تا مگر بر او غالب شوید» عجب زرنگی کرده است حضرت، سخنان لغو و بیهوده و مهمل را که در قرآن فراوان است، به کافران نسبت می‌دهد!

آیه ۴۴: «و لو جعلناه قِرْآنًا عَجْمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فَصِلَتْ آيَاتُهُ انْعَجَمِي وَ عَرَبِيٌّ تَا آخِر...»

«اگر ما این قرآن را به زبان عجمی می‌فرستادیم، می‌گفتند چرا آیات این کتاب روشن و عربی نیامد و...»

می‌بینیم باز هم سخن از این است که محمد به زبان قوم خودش حرف می‌زند و ربطی به ما ندارد.

بیداری - یک هم میهن ارجمند که هر ماهه در انتشار بیداری ما را یاری می‌دهند و مایل نیستند نامشان ذکر شود پیشنهاد نموده است دکتر مهرآسای ارجمند در حد و اندازه یک کتاب این بحث «بررسی کتابهای موسوم به آسمانی» را به پایان برد تا با یاری آن هم میهن بزرگوار کتاب دکتر مهرآسا را به چاپ برسانیم. درخواست مذکور با دکتر مهرآسا در میان گذاشته شد که با وجود داشتن مشکل و گرفتاری معمول زندگی، پیشنهاد را پذیرفتند و کار را آغاز نمودند. با آرزوی تندرستی برای هردوی این سروران و عزیزان میهن خواه.

همبستگی

مانده از رویه‌ی نخست

پس چرا این اتفاق رُخ نمی‌دهد و همبستگی که مانند اکسیژن مورد نیاز ماست پدید نمی‌آید؟ آیا جز این است که فشاری از سوی مردم، سرِ سیاستمداران و گروه‌های سیاسی نیست، آیا جز این است که ۹۸ درصد ایرانیان خود را کنار کشیده و حتا در مجالس خانوادگی و دیدار دوستان هم دیگر سخنی از ایران به میان نمی‌آورند، آیا جز این است که بی‌تفاوتی و بی‌توجهی ایرانیان برونمرزی به چنان حدی رسیده است که رژیم جمهوری اسلامی اینک به راحتی برنامه‌های تبلیغاتی و سیاسی خود را در قلب مناطقی که اکثریت ایرانیان زندگی می‌کنند آورده و دیگر کوچکترین مخالفت و مقاومتی در برابر آنها نیست.

تا این درجه عقب نشینی برای چیست؟ از ما که برای نجات ایران درخواست رفتن به جنگ نبوده و نشده است، کمک مادی هم که خواسته نشده است، وظیفه ملی و انسانی ما در قبال یک خطر مسلم و یک مصیبت مشترک کجا رفته است، گویی خیال همه راحت شده و به‌آروزهای خود رسیده‌اند و حتا از اعدام‌های روزافزون هم دیگر صحبتی در خانواده‌ها و مجالس نیست، همه چیز عادی شده است و مورد پذیرش!

هم میهنان گرامی، فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما باید میهنی داشته باشند که به آن سرفراز باشند و در هنگام ضرورت و اتفاقات غیرمنتظره جهانی و آینده جایی به نام میهن برای زندگی داشته باشند امروز ایران از ما چه می‌خواهد جز شکستن این سکوت و درخواست جدی یک همبستگی بین نیروهای سیاسی، همین و همین، همه ایرانیان برون مرزی باید به سازمانهای سیاسی و سیاستمداران و روشنفکران ایرانی برای ایجاد یک همبستگی فشار بیاورند. از بی تفاوتی تک‌تک ایرانیان است که گروه‌های سیاسی به تنبلی و رخوت دچار شده‌اند و دیگر نفس‌شان در نمی‌آید. خود را کنار نکشیم، خود را باور کنیم که کوه پوشالی و پوکیده جمهوری اسلامی به کوچکترین نسیم همبستگی درهم میریزد. زندگی فقط گلیم خویش را از آب بیرون کشیدن نیست، هرکسی در قبال خانه و کاشانه و میهن‌اش هم مسئولیتی دارد. این مسئولیت را رها نکرده و به دست فرموشی نسپاریم.

من اگر بجای خدا بودم، زبان انگلیسی و چینی را هم یاد می‌گرفتم و یک کتاب هم به زبان آنها می‌فرستادم. و طرز بیان واژه‌های ژ-پ-چ-گ را هم در عربی می‌آموختم تا پیروان عرب من پارس را فارس، برج ایفل را برج ایپل و گل را قل نخوانند و یا به ژانویه، هانویه و به پاریس فارسی نگویند. س

دکتر صدیقه وسمقی

دکتر در فقه اسلامی

پول نان ما

زنی در خیابان به یک قرص نان خود را می‌فروشد، آن سوتر مردی گرده نانی را از دست عابری می‌رباید. ما گرسنه در کوچه‌های غربت این شهر پرسه می‌زنیم و می‌دانیم که دست‌های ما را از سفره هایمان ربوده است. این پول نان ماست توی دالانهای پنهان کیک زرد می‌شود برای تزئین بساط بیداد، پول نان ما موشک‌هایی است که به اسرائیل می‌رسد، زودتر از آنکه آب و نان به «ورزقان» و «اهر» برسد. نگاه کن، این پوکه‌های گلوله، این لاشه‌های تانگ پول نان ماست که در خیابانهای حمص ریخته است. این پول نان ماست که در ویرانه‌های دمشق در کنار آرزوهای گزاف یک قمارباز دفن می‌شود. این پول نان ماست که در کوچه‌های حلب پیش چشم جنازه‌ها برای یک بازنده هزینه می‌شود. پول نان ما، بذره‌های دروغ و فساد است که بر زمین پاشیده می‌شود تا شاید برزگری خام اندیش آرزوهای پوچ خود را از آن درو کنند. پول نان ما هیزم هائیست که در هر سو آتش می‌افروزد. پول نان ما تفنگ هائیست که هدفهای اشتباه را نشانه گرفته است، پول نان ما، پایگاه اتمی بوشهر است که غبار یک عمر سفاهت حاکمان بر آن نشسته است، پول نان ما باج هائیست که در جیب‌های چین و روسیه ورم کرده است، پول نان ما مزد سردارانی است که سرها را به دار می‌کنند و لب‌ها را می‌دوزند، تا گرسنگان نفهمند گرسنگی تقصیر کیست. پول نان ما منبری است که واعظی ابله بر آن نشسته است و به ما می‌آموزد، گرسنگی تقصیر خداوند است.

گرسنگی بشارت ظهور یک منجی است. و ما می‌دانیم این تقصیر ماست که ابلهی بر منبر نشسته، این تقصیر ماست که خیره سری بر مسند نشسته است. ما می‌دانیم محصول بذره‌های دروغ و تزویر و خارهای ترس و سکوت جز قحطی نیست پول نان ما را قماربازان در قمارخانه‌های سیاست و قدرت باخت‌اند، اکنون ما مانده‌ایم و فرزندان، با آرزوهای سبز و جوان، و خانه‌ای با تیرک نازک آنقدر نازک که به لرزیدنی فرو می‌ریزد و ما زنده زیر آوارهای آن می‌مانیم.

فردا که از خواب برخیزیم ما را و فرزندان ما را و خانه ما را نیز ساخته‌اند.

هر ایرانی که به سوی عربستان، دشمنان تاریخی ایران دست دراز کند و به نیایش و نماز بایستد، هویت ایران‌اش را از دست می‌دهد.

حسین رحیمی - تهران

جهان بی نظم و خلقت پُر عیب

ذکر چند مصیبت!!

● در دلم گفتم، آخدا، اگر عقل من به وجود تو نمی‌رسد، تقصیر من است که به من کم عقل دادی یا گناه توست که عقل ما را ناقص کردی؟

● به فکرم رسید بروم این پرسش را از یک آیت‌اله بپرسم که تقصیر ما چیست. رفتم دفتر آیت‌اله مکارم شیرازی تا مسئله بالا را بپرسم. ملایی دم در بود پرسید چه می‌خواهی، گفتم راجع به خدا سؤال دارم، گفت مسلمانی، من و من کردم، گفت خدا را قبول داری؟ گفتم برای همین آمده‌ام چون از خدا جوابی نگرفته‌ام، گفت برو بیرون کافر، ما به کسانی که به خدا ایمان ندارند پاسخ نمی‌دهیم و مرا از دفتر آیت‌اله بیرون کرد!

● اگر به پرسش اولم پاسخ می‌داد می‌خواستم بپرسم اگر خدا رزاق است این همه که آدم از گرسنگی می‌میرند گناه کیست؟ اگر خدا مهربان است، این همه دردمند در بیمارستانها ناله می‌کنند چرا همه را خوب نمی‌کند، اگر خدا رحیم است این همه بلاهای گوناگون که خانه‌های مردم را خراب می‌کند رحم خدا کجاست؟ که او زرنکتر از من بود، بیرونم کرد که کار به این پرسش‌ها نرسد.

به داروخانه سرگذر می‌روم دارو بگیرم، روی تابلو داروخانه به عربی نوشته «یا من اسمهو دواء و ذکر هو شفاء» می‌پرسم اگر برای شفا ذکر خدا باید کرد پس این داروخانه برای چیست!

● حضرت موسی پیش از اینکه پیامبر شود یک نفر را کشت و فرار کرد پیش شعیب پیامبر، دختر شعیب را به زنی گرفت، سپس دختر دیگرش را به زنی گرفت و پس از شعیب خودش شد پیامبر یهودی‌ها، ازدواج همیشه راهی است برای رسیدن به مقام.

● محمد رسول الله خودش نخستین پایه‌گذار ترور و تروریسم در اسلام بود. روزی به او خبر دادند مردی از قبیله هذیل به شما دشنام می‌دهد، پیامبر در بالای منبر به مردمی که برای روضه آمده بودند گفت، چه کسی او را کفایت می‌کند (چه کسی می‌تواند او را بکشد؟) دو نفر از انصار برخاستند و رفتند و آن مرد را پیدا کردند و گردن زدند. به این ترتیب نخستین آموزش محمد به پیروانش ترور مخالفان بود و شد پایه‌گذار تروریسم.

اطلاعیه انجمن آته‌نیست های افغانستان

از تمام افغانهای فرهیخته که آته‌نیست هستند و باورهای دینی ندارند محترمانه خواهشمندیم که:

۱- نام مستعار ۲- تخصص یا حرفه ۳- کشور اقامت خود را در ذریعه پیام به پیچ انجمن بفرستند تا ما با ارسال «نمبر گد» برایشان، از موقعیت آنها آگاه شویم و بتوانیم برای همبستگی بیشتر گام‌های بعدی را برداریم. انسانیت - وجدانیت - افغانیت. با سپاس - جاوید جم افغانی

در چند شماره پیش با دلیل و مدرک نوشتیم که نظمی در جهان نیست تا آن نظم را دلیل وجود ناظمی (خدایی) بدانیم. نه در ساعات شب و روز، نه در فصول سال، نه در آب و هوا و نه در هیچ چیزی که در روی کره زمین است. اینک یکی از خوانندگان بیداری پرسیده است پس نظم در اعضای بدن انسان چه؟ در بدن انسان همه چیز بجای خودش قرار دارد و همه چیز مانند ساعت کار می‌کند، حتی یک رگ اضافی در بدن دیده نمی‌شود، بدن همه انسانها شبیه همدیگر است و...

پاسخ کوتاه به این هم میهنی که می‌خواهد به هر شکلی هست ثابت کند خدایی در آن بالا نشسته و همه چیز زمین از دست‌های توانای او شکل گرفته است. نه جوان گرامی، بی نظمی در اعضای بدن خیلی بیشتر از سایر ساخته‌ها و موجودات است.

بسیاری از اعضای بدن چه باشند و چه نباشند در زنده بودن و زندگی انسان هیچ فرقی ایجاد نمی‌کند مانند زائده آپاندیس - دندان عقل - موی ریش و سر - و یا چندین ماهیچه در جابجای بدن (ماهیچه‌هایی که برای چهار دست و پا راه رفتن انسانها بوده - ماهیچه سابلایوس، ماهیچه کوچکی است که شانه را به اولین دنده انسان وصل می‌کند و بود و نبودش یکی است، جالب است بعضی از انسانها یکی و بعضی دوتا از این ماهیچه دارند - ماهیچه‌های گوش بیرونی که برای تکان دادن گوش بکار می‌رود که اصلاً مورد نیاز نبوده است - ماهیچه پالماریس که از آرنج تا مچ کشیده شده که یازده درسد انسانها اصلاً آن را ندارند - ماهیچه پالاتاریس که فقط به درد میمون‌ها می‌خورد تا با پای خود چنگ بزنند و نه درسد انسانها فاقد آن هستند - استخوان کوکیکس که در حیوانات برای کنترل دم لازم بوده اما انسان را نیازی به آن نیست و استخوانی زیادی است. ماهیچه سیخ شدن موی بدن - سیزدهمین دنده بی خاصیت قفسه سینه که فقط هشت درسد انسانها آن را دارند. این‌ها بخشی از بی نظمی‌ها و اختلالات در بدن انسان است که خیلی بیشتر از اینها می‌باشد. اضافه بر این کمبودها و اضافات، کوتاهی و بلندی بیش از اندازه قد در بعضی‌ها، زیبایی و زشتی به دور از عدالت در انسانها، کور و کر و لال و فلج بودن مادرزادی افراد، دیوانه و عصبی بودن برخی‌ها و سدها عیب دیگر در بدن تک‌تک افراد همه و همه از یک بی نظمی وحشتناک در جسم و جان انسانها خبر می‌دهد و نشانه‌ایست از یک جهان بی صاحب و بی منطق و بی حساب و کتاب.

برای گرسنگان، سطل‌های آشغال، بخشنده‌تر و مهربان‌تر از خداوند بخشنده‌ی مهربان هستند. آرش

یک مسیحی متظاهر

برگردان: محمد خوارزمی

اغلب اوقات از سوی مذهب یون جنجالی، مادر ترزای مشهور، نمونه ای برای نشان دادن اخلاق پسندیده مسیحی ها و مذهب مسیح مثال زده می شود، اگرچه گویندگان، اغلب از افراد دیگر مثال می زنند و به ندرت از خود می گویند که چرا آنها مانند مادر ترزا نیستند.

شکی نیست که مادر ترزا سخت می کوشید تا به مردم کمک و یاری بدهد و او یک مسیحی بوده است ولی چنانکه می دانیم حرف زدن و عمل کردن دو مطلب جداگانه است. او زن عمل بود و مانند بسیاری از مسیحی ها فقط حرف نمی زد.

مادر ترزا اگرچه ظاهرش بسیار مذهبی می نمود و نمودار این بود که کاملاً به خدایش باور و ایمان دارد اما نوشته های خطی و شخصی اش جز این می گوید و او را شخصی مشکوک به وجود خدا نشان می دهد. او در یک نامه نوشته است، ای خدای من، تو مرا از خود رانده ای، من تو را صدا می کنم، به تو پناه می برم، از تو تقاضا می کنم، ولی کسی جوابم را نمی دهد، حتی یک نفر، ایمان من کجاست، حتی در درونم هیچ چیز وجود ندارد، هیچ ایمانی، جرأت نمی کنم کلمات و افکاری را که در قلب خود دارم ابراز کنم، به من گفتند خداوند مرا دوست دارد، با وجود این واقعیت خلاء در من چنان شدید است که هیچ چیز روحم را لمس نمی کند، آیا من مرتکب اشتباهی شده ام که خود را کورکورانه به ندای قلب مقدس تسلیم کرده ام؟

مادر ترزا حتا مشکلات خود را با جهنم مقایسه کرده است و اقرار نموده که شک دارد بهشت و خدایی وجود داشته باشد!

او می نویسد، لبخند من یک ماسک یا نقابی است که همه چیز را می پوشاند، من چنان سخن می گویم که گویی با تمام قلبم عاشق خداوند هستم، خدایی مهربان و شخصی. اگر تو در قلبم بودی می گفتمی چه آدم ریاکاری!

این ها اندیشه های قلبی یک مسیحی ساده و خوبست، و به راحتی می شود درک کرد. بر عکس در قلب مسیحیان سیاستمدار و مسیحیان کاسب چه می گذرد که بسادگی و اصرار ادعا می کنند به یک مرد نامریی در آسمانها ایمان دارند.

در حقیقت بیشتر آنها اصلاً منکر وجود خدا هستند اما به ما نمی گویند.

کشورهایی که دین در آن جا شکوفایی ندارد، شکوفاترین کشورها هستند و کشورهایی که در آن دین به شکوفایی زیادی رسیده است در بدترین شرایط زندگی می کنند. ماکان

اعجاز ریاضی در قرآن و اتل متل توتوله

به یاد می آورید یک مسلمان متقلب به نام دکتر رشاد خلیفه ادعا کرده بود قرآن یک معجزه ریاضی است و بهمین دلیل کلام خداوند است که بعدها در محاسبه کامپیوتر معلوم شد ادعای او همه دروغ بوده است. برای مثال نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف دارد، در سوره مدثر نگهبانان جهنم ۱۹ فرشته هستند، کلمه «اسم» ۱۹ بار در قرآن آمده است، سوره علق ۱۹ سوره مانده به آخر قرآن است! که پنج آیه اول آن ۱۹ کلمه دارد و ۱۹ آیه دارد - سوره نصر ۱۹ کلمه دارد و... و این ادعا ها را که ده ها صفحه یک کتاب را اشغال کرده است مسلمانان مستمسک اعجاز قرآن و جود خدا می دانند.

اینک یکی از هم میهنان نکته سنج و شوخ طبع ما به نام شهرام کاظم زاده به رقابت با رشاد خلیفه برخاسته و در حقیقت او را به استهزا کشیده است. آقای کاظم زاده می نویسد، در جمله اتل متل توتوله حرف «ت» چهار مرتبه تکرار شده است که نمایانگر چهار فصل سال است - حرف «ل» سه بار تکرار شده که تعداد ماههای هر فصل است، حاصل ضرب این دو ۳×۴ می شود ۱۲ که نشانه ۱۲ ماه سال است، جمع تعداد تمام حروف اتل متل توتوله هم ۱۲ است و خود جمله از سه حرف «اتل» «متل»، «توتوله» تشکیل شده که نشانه سه مرحله از حیات است (تولد - زندگی - مرگ)! نویسنده ای اعجاز ریاضی در اتل متل توتوله می نویسد اگر به سخنان و ادعای من باور ندارید به تجزیه و تفسیر، به توپ دارم قلقلیه بپردازم و اعجاز ریاضی را در آن برایتان ثابت کنم! جالب است ادیان مخالف علم، از راه علم می خواهند خود را به اثبات برسانند.

گابریل گارسیا مارکز

دوستی می گوید، گابریل گارسیا مارکز هم مرد، می گویم یادش گرامی باد، می گوید کتاب «سد سال تنهایی» او را خوانده ای؟ پاسخ می دهم نه، می گوید نیم عمرت به فناست!

از او می پرسم تو کتاب دو قرن سکوت زرین کوب و بیست و سه سال دشتی و تولدی دیگر شفا را خوانده ای؟ می گوید نه، می گویم همه عمرت به فناست! گلبانو

دکتر مهر آسا

سوگند یاد کردن در اکثر موارد نشان دروغ گفتن است!

اگر خوب دقت کرده باشید، پیروان دین اسلام به هنگام سخن گفتن و بحث کردن، از هر فرقه‌ی دیگری بیشتر به سوگند و قسم خوردن متوسل می‌شوند. در میان پیروان دین اسلام نیز، ایرانیان به‌ویژه پیروان مذهب تشیع از هر کس دیگر برای اثبات نظر و قبول ادعای خود سوگند یاد می‌کنند. سوگند از خدا و الله آغاز می‌شود و با پیغمبر و علی و دوازده امام و چهارده معصوم و امام غریب و ضامن آهو و... ادامه یافته و سرانجام به جان نزدیکان و مرگ عزیزان و ارواح پدر و مادر و مُردگان ختم می‌شود. شاید یکی از علت‌های سوگند خوردن در حد زیاد میان شیعیان همین تعدد منابع سوگند باشد که کار را برایشان سهل و آسان کرده است؛ چهارده معصوم و هزاران امامزاده و دیگر منابع دارند... حتی به‌نان سر سفره و مواد خوراکی نیز قسم می‌خورند و اینها را از قرآن یاد گرفته‌اند.

به تقریب و یا حتی به تحقیق، تمام روانشناسان و علمای جامعه‌شناس و اکثر فیلسوفان براین باورند که سخن راست و عاری از دروغ و ریا، نیازی به سوگند یاد کردن ندارد؛ و قسم خوردن مخصوص کسانی است که یا سخن دروغ می‌گویند و برای تحمیل ادعایشان به دیگران و باور کردنش نیازمند سوگند و یا قسم خوردن‌اند. و یا مشکوکند که مخاطبشان ادعایشان را نپذیرد. از سوی دیگر مخاطب نیز طوری بار آمده و تربیت شده است که سخن دیگران را به زحمت راست می‌پندارد و بیشتر گمان می‌کند، سخنگو با دروغ می‌خواهد مطلبش را به او بقبولاند. به هر تقدیر، می‌توان گفت بیشینه دروغگویان در میان کسانی است که زیاد از سوگند استفاده می‌کنند.

با توجه به این مهم، اگر در متن کتاب قرآن دقت کنیم، بیش از صد بار الله مکه به منابع گوناگون سوگند یاد می‌کند؛ و محمد با قسم خوردن می‌خواهد سخن خود را به مردم و مخاطبان بقبولاند البته اگر توجه کرده باشید سوره‌هایی که با سوگند می‌آغازد و یا در متنش سوگند وجود دارد، به تقریب همه در مکه نوشته شده و مربوط به زمانی است که هنوز محمد از شمشیر استفاده نکرده است تا سخنش را با ضرب شمشیر به مردم بقبولاند.

و العصر... والعادیات ضبحا... والتین والزیتون... والضحی و الیل اذا سجا... و الیل اذا یغشا... لا اقسام بهاذا البلد... و الفجر و لیال عشر ۲ و الشفع و الوتر ۳ و الیل اذا یسر... و السماء و الطارق... و السماء ذات البروج ۱ و الیوم الموعود.

این سوگندها تنها در ۹ سوره است و در بسیاری دیگر نیز به همین ترتیب سوگند از سوی الله یاد شده تا بشر کلام الله را باور کند. ما هم

می‌گوئیم که تمام متن قرآن دروغی بزرگ است زیرا ادعا دارد که کلام خدائی ناپیدا و نامعلوم است؛ خدائی که ذهن محمد عرب با زرنگی و کیاست برای رسیدن به حکومت و ریاست خلق کرد و با پشتکار و قبول مرارت و آزار و اذیت کوشید تا آن را در ذهن دیگر هموطنانش نیز فرو کند البته زجر فراوان کشید ولی از پای ننشست زیرا می‌خواست سلطان عربستان شود و سرزمینش را از حالت قبیله و قوم بازی به یک کشورداری حکومت مرکزی تبدیل کند.

تمام این سوگندهایی که محمد از جانب الله بر زبان آورده و در کتابش درج کرده است، به جای قبول واقعیت، دروغ بودن مطالب این کتاب را اثبات می‌کند!

خارجی‌ها چی دارند؟

خیلی دوست دارم بدونم این خارجی‌های بدبخت تو مملکتشون، تو زندگی شون چی دارند که سرگرم باشند، اونها که نه دکتر شریعتی دارند، نه کورش کبیر دارند، نه جنتی، نه اختلاس، نه دریاچه ارومیه در حال خشک شدن، نه سهمیه بنزین، نه گلشیفته فراهانی، نه خلیج همیشه فارس، نه بندر همیشه عباس، نه تُرک، نه لر، نه رشتی، نه اصفهانی، نه قزوینی، نه تهرانی، نه خراسانی، نه جنگ شیعه و سنی دارند، نه ارتحالی، نه ولایتی، نه گشت ارشادی، نه رحلت جان سوزی که بزَن و برن شمال حال کنند. راستی این خارجی‌ها تو زندگی به چی دلخوش هستند و امیدوار. پس خدائی خوشا به حال ما که در چنین سرزمین قند و شکری زندگی می‌کنیم، اگرچه ظاهراً فارسی حرف می‌زنیم اما عربی دعا می‌کنیم، انگلیسی نسخه می‌نویسیم، روسی تصمیم می‌گیریم، و همین‌که دنیا تو کار ما مونده و نمیدونه چه خاکی بسرش کنه و با ما راه بیاد، ما چقدر خوشیم و نمی‌فهمیم. منصور

پیرمردی می‌گفت، چون عقل انسان ناقص است شما نمی‌توانید نبود خداوند را اثبات کنید، به ایشان گفتم پدر جان، مگر شما با همین عقل ناقصی که خودت اذعان داری ناقص است ادعای وجود خدا را نداری؟ و با همین عقل ناقصات تورات و انجیل و قرآن را نپذیرفته‌ای؟ و با همین عقل ناقصات خدایی را خلق نکرده‌ای که نه به درد خودت خورده است و نه به درد دیگران؟ اصلاً با این عقل ناقصات از کجا فهمیدی عقل انسان ناقص است؟

پرویز مینویی

سر نوشت نوح و پسرش

فیلم «نوح» فیلمی است دیدنی، سد در سد مانند تورات نیست ولی همه آنچه در تورات آمده در فیلم هست. به اضافه رویدادهایی که نویسندگان به فیلم افزوده است. به هر حال داستان نوح است و خانواده او و ریزش باران ها و فوران آبها که زمین را به اقیانوس بزرگی تبدیل می‌کند. خدا می‌خواهد همه انسانها و همه جانوران را بگشاید جز حیواناتی که سوار کشتی نوح می‌شوند و از انسانها هم تنها نوح و همسرش و پسران و دختران و همسران آنها... خدا تشخیص داده است که کارش بد بوده و ایراد داشته است. و انسان ها و حیواناتی که خلق کرده بد و گناهکار از آب درآمده‌اند و خدا به هیچ وجه از این کار خود احساس شرمساری نمی‌کند. از این که انسانهایی را که ساخته است بد هستند، خود را ملامت نمی‌کند که چرا بد ساخته است، بلکه تصمیم گرفته است همه را بگشاید! مثل اینکه از «Recall» آن، یعنی بازگردانی چیز ساخته شده به کارخانه و اصلاح آن خبر نداشته است. بسیاری از کارخانه های اتومبیل سازی هنگامی که پی می‌برند در اتومبیل های ساخته شده و فروخته شده نقص فنی دیده‌اند. همه را به تعمیرگاه فرا می‌خوانند تا نقص را رفع کنند.... ولی خدا تصمیم می‌گیرد همه را از بین ببرد و با نوح متحد می‌شود. و نوح مشغول ساخت یک کشتی می‌گردد. البته کشتی که نیست، بلکه یک ساختمان چوبی بزرگ و چند طبقه است که می‌تواند روی آب شناور بماند.

حیوانات ها خودشان به‌سوی کشتی راه می‌افتند و وارد آن می‌شوند. تورات منطقه رخداد این ماجرا را نزدیک کوههای آرات گفته است. اول مجموعه‌ای از مارهای گوناگون و سپس انواع دیگر حیوانات وارد کشتی می‌شوند و ظاهراً حیوانات ها خودشان انتخاب می‌کنند که کدام آن ها وارد کشتی شوند ولی نوح تنها به خانواده خود اجازه سوار شدن می‌دهد.

بعد از طوفان، نوح و خانواده وارد دامنه حاصلخیز کوهی می‌شوند و نوح آنقدر شراب می‌نوشد که مست می‌شود، مستی‌اش هم غیر از آدم بوده است، سپس لخت می‌شود و به خواب می‌رود و یکی از پسرانش «حام» به او تجاوز می‌کند! البته صحنه تجاوز در فیلم کاملاً نشان داده نمی‌شود اما در تورات آمده است.

در صفحه ۱۰ تورات شماره های ۲۴ و ۲۵ آمده «وقتی به حال عادی برگشت و فهمیدی که (حام) چه بر سر او آورده گفت کنعان (حام) ملعون باد!»

خداوند این همه برنامه ریزی کرد تا همه را بگشاید جز نوح و خانواده‌اش را، آنها هم چنین از آب درآمدند.... برای خواندن سایر مقالات آقای پرویز مینویی به این سایت مراجعه کنید:

WWW. Parviz Minoee.Net

سیاوش لشگری

سخنانی برای اندیشیدن

* ادیان همان احزاب هستند که با وعده های دروغ سر کار آمده‌اند و هیچگاه هم به وعده های خود عمل نمی‌کنند.
* تا زمانی که بین ادیان ابراهیمی جنگ و کشتار و اختلاف است، خدایشان دروغین و پیامهایشان بی‌اساس است.
* شهادت در راه دین حماقت است و جان بخشیدن برای حفظ جان انسانها کرامت.
* تحمل ۳۵ سال حکومت دزدان، نابکاران، فریبکاران، بچه بازان، بیماران جنسی و بی سوادترین قشر جامعه نشان از چه ملتی دارد؟ با شرمندگی باید گفت، نشان از پوچی یک ملت دارد.
* مذاهب به این خاطر آمدند که انسانها را به همدیگر نزدیک کنند! اما به فریب سعی کردند انسانها به خدا نزدیک شوند.
* اسلام به ذات خود ندارد حسنی و لبریز از عیب است.
* کار مسلمان پیش نمی‌رود جز با تقلب، کار عارف و صوفی که اتفاقاً یکی هستند نیز پیش نمی‌رود جز با فریب و زبان بازی. بدبختانه مشتریان این کسب و کار هم از جنس خودشان بوده، انسانهای سر درگم، متوهم و عاطل و باطل.

طنز

از امام نقی پرسیده شد، چند فرزند کافی است؟ حضرت فرمود، فرزند هرچه بیشتر باشد بهتر است، پرسیده شد حاج آقا، آن وقت با ازدیاد جمعیت چه خاکی بسر کنیم؟ امام پوزخند کریهی زد و گفت در کشورهای اسلامی ازدیاد جمعیت پیش نمی‌آید، چون عده‌ای در کودکی از بیماری و گرسنگی و بی پدر و مادری خواهند مُرد، عده‌ای در دوران بلوغ از افسردگی دست به خودکشی می‌زنند، عده‌ای را به جنگ علیه دشمن می‌فرستیم و آنجا به حول قوه‌الهی شهید می‌شوند، عده‌ای را بنام قاجاقچی به دار می‌آویزیم، عده‌ای را تا ابد در زندان و حصر نگه می‌داریم تا خودشان بمیرند، عده‌ای را می‌فرستیم برای زیارت کربلا تا تعدادی از آنها در آنجا تلف و یا مفقودالثر شوند، عده زیادی را هم به تبعید اروپا و آمریکا روانه می‌کنیم که در همانجا بیوسند و بمیرند... دیگر چیزی باقی نمی‌ماند، علی ماند و حوضش و پول های فراوان نفت!

* از مجانی خوانان محترم بیداری در لس آنجلس و حومه که به این نشریه سخت علاقمند هستند خواهشمندیم برای یکبار هم شده به نشریه مورد علاقه خود کمک کوچکی بکنند تا انتشارش به سختی صورت نگیرد و کارش به تعطیلی نکشد. پیشاپیش از لطف و توجه شما سپاسگزاریم.

نامه‌های وارده از ایران

پیمان - تهران

* مادرم زیر تیغ جراحی رفت و بستری شد، بستگان و دوستان برای دیدنش به بیمارستان آمده‌اند، بیشترشان، حتا با سواد و مدرک هاشان می‌گویند خدا شفایش بدهد. به یاد سخن برتراندراسل می‌افتم که می‌گوید: «من دائماً از مردم نامه‌هایی را دریافت می‌کنم که در انتهای نامه می‌نویسند، خدا همه چیز را روبراه خواهد کرد! به خود می‌گویم او در گذشته که روبراه نکرده، نمی‌دانم چطور توقع داشته باشم که در آینده این کار را انجام دهد.» حالا حکایت کار مادر من است، اگر خدا می‌خواست شفا بدهد که او را بیمار نمی‌کرد تا کارش به عمل بکشد، پیش از عمل که کار برای خدا آسانتر بود تا پس از عمل شفا بدهد. ما میدانیم پیشگیری آسانتر است از درمان شدن، این را خدا نمی‌داند که پیشگیری نمی‌کند؟ بیداری شماره ۷۲ بقدری برایم دلچسب بود که دوبار آن را خواندم.

عرفان میهن پرست ۱۵ ساله - جنوب کشور

* به نظر من مشکل اصلی تبعیض‌های گوناگون در آن است، تعداد زیادی عمو دارم - عقیل، حمزه، ابو عامر، نصراله، خیرالله، ابوذر، حنیف، که اسامی همه آنها عربی است و همه آنها ریش گذاشته‌اند و اهل عبادت و نماز. حمزه یک مرد چهل ساله‌ای است که در حوزه‌ی علمیه‌ی زاهدان چند سال عمرش را تلف کرده است او اکنون یک میوه فروشی باز کرده که خشکبار کرم زده را قاطی خشکبار سالم می‌کند و می‌فروشد، این عمو هم مانند بقیه عموها یک آدم حقه باز کلک است که میوه‌هایش را با ترفند و دوز و کلک به فروش میرساند. اگرچه او ظاهراً میوه فروش است اما اجناس قاچاق گوناگونی در انبارش پنهان کرده که به مرور بیرون آورده به بهای گزاف به مردم می‌فروشد. عمو عقیل از حمزه هم شارلاتان تر است، ماه رمضان روزه گرفته بود، اما من دیدم در پستوی مغازه روزه‌اش را می‌خورد، یکبار هم به دخل مغازه‌ی شریکی‌اش دستبرد زد. از کار یکی دو تن از عموهایم هیچ سر در نمی‌آورم، کار نمی‌کنند اما وضعشان خیلی خوبست. همین که ریش دارند و به نماز جماعت می‌روند مورد احترام مردم هستند، یکی از فامیل‌های بیسواد و بی‌شعور که حافظ قرآن است در وزارت کشور فوراً استخدام شد، فامیل‌های متقلب و متظاهر من همه عاشق ولایت فقیه هستند و پسرهای دوتن از آنها به کلاس گیتار می‌روند. بیشتر این‌ها و دیگرانی را که من می‌شناسم انسانهای دو رویی هستند که گفتارشان با اندیشه‌هایشان زمین تا آسمان فرق دارد. در فامیل ما جوانی که نمازخوان است اما دروغگو و شارلاتان، بیشتر دوستش دارند تا من که دینی نیستم و به نماز جماعت نمی‌روم.

* نام من مانی است اهل بلوچستان، از سایت بیداری همواره دیدن می‌کنم مطالب آموزنده بسیار دارد، از دست شما دست اندرکاران تشکر می‌کنم راهتان همواره هموار باد، من ۳۰ سال دارم از دیار رستم دستان - سیاوش - سهراب از سیستان و بلوچستان - شاید شهرم را با آتشفشان

نیمه فعال تفتان بیشتر بشناسید، خاش. مردم اینجا اکثراً بلوچ و اهل سنت هستند، اهل سنتی که از بدو انقلاب مورد هجوم و ستیز قرار گرفته همانند بهائیت، زرتشتی‌ها - ارامنه... مضافاً بر این که از خیلی مزایا محروم هستیم، اخیراً هر اعتراضی می‌کنیم جرم جدیدی بنام وهابیت به ما نسبت می‌دهند من کارمند اداره پست و تلگراف هستم و علاقه شدید به تاریخ و تمدن ایران دارم، اتفاقی در سایتها گذر می‌کردم تا این‌که با نشریه شما آشنا شدم و بلافاصله چند نسخه آن را کپی گرفتم در اختیار دوستان قرار دادم. مانی بلوچی

گلی ج - کرج

* اگر می‌بینید مردم مسلمان ایران به دیدن اعدامها می‌روند به دستور دینی خود عمل می‌کنند و به دستور خدای شان می‌باشد، به سوره نور آیه ۲ توجه کنید که خدا به پیامبر چه گفته است «به هر زن و مرد زناکار سد تازیانه بزنید و به آنها رحم نکنید و باید عده‌ای از افراد با ایمان شاهد مجازات آنها باشند!»

پس وقتی خدا دستور می‌دهد برای تازیانه زدن، افراد با ایمان شاهد باشند حتماً برای اعدام کردن هم افراد با ایمان باید نظاره‌گر شوند. هیچ کار مسلمان سرخود نیست. همه دستور الله و پیامبر اوست.

سید بی دین - سید ادیب. م - قزوین

* از آقای دکتر مهرآسا بپرسید این آیه ها چه معنا دارد که ما نمی‌فهمیم.

* سوره نور آیه ۵۸ - «ای افراد با ایمان باید غلامان و بچه‌هایی که به سن بلوغ جنسی نرسیده‌اند در سه موقع از شما برای وارد شدن به اتاق اجازه بگیرند پیش از نماز صبح، پیش از نماز ظهر که لباس‌تان کم است و بعد از نماز عشا که این سه وقت موقع خلوت شماسست، بعد از آن اشکالی برای شما و آنها ندارد که بدون اجازه وارد شوند.»

پرسش این است که مگر پیش از هر نماز صبح و ظهر و غروب مسلمانها لخت می‌شوند و هر روز ۳ بار برای چه کاری لخت می‌شدند مگر می‌شود هفت روز هفته ۳۰ روز در ماه و تمام سال روزی سه بار به گونه‌ای لخت شوند که درست نیست غلام بچه‌ها و بچه‌های زیر سن بلوغ چشمشان به وضع و حال آنها بیفتد. و آیا این آیه را خداوند عالم به پیامبر گفته است یا پیامبر به خداوند عالم!

در سوره تحریم آیه ۱۲ - مریم دختر عمران که عفت خود را حفظ کرد ما از روح خود در او دمیدیم. مگر خدا روح دارد که می‌گوید ما از روح خود در او دمیدیم. مگر پیامبر نمی‌گوید، خدا نه جسم است نه روح است نه معنا و نه مری و.... اگر خدا روح نیست چطور می‌گوید از روح خود در او دمیدیم.

در سوره تحریم آیه ۱۰ - زن نوح و زن لوط پیامبران خدا که از بندگان درستکار ما بودند به شوهران خود خیانت کردند که به جهنم خواهند رفت. پرسش این است خدای دانا چطور نمی‌دانست زنان پیامبران به آنها خیانت خواهند کرد و پیشاپیش جلوگیری نکرد تا برای پیامبرانش آبروریزی نشود و چرا خداوند پیامبران خود را از خانواده‌های سالمتر انتخاب نمی‌کرد؟

دکتر روزبه دانش

به مناسبت ایام فاطمیه

خبر بد، خبر زشت

خبر این بود «انجمن متخصصین و مهندسین سن دیاگو میزبان یک آخوند اصلاح طلب بنام محسن کدیور می باشد که اسلام از نوع دیگری را برای آینده ایران معرفی خواهد کرد!» با افسوس بسیار باید گفت متخصصین و تحصیل کردگانی که هنوز نیازمند نشستن پای سخن و راهنمایی روضه خوانها هستند و با تغییر نام دکتر بجای حجت الاسلام مردم را به اینگونه سخنرانی ها دعوت می کنند، نشانه های بدی برای وضع فردای ایران می باشند. انجمن متخصصین و مهندسین سن دیاگو به موازات بنیاد ایمان لس آنجلس گوشه چشمی بی پروا به اصلاح طلبان نیمه زنده داخل ایران دارد و در نبود سازمانهای نیرومند سیاسی، خدمتگذار سیاست های دراز مدت و پنهان بخشی از حاکمان جمهوری اسلامی در بیرون از کشور می باشد. و انتهای طنابی که آقایان متخصص بدست دارند به تنبان رفسنجانی می رسد. آخوند حيله گر و مزور به هر شکلی که بشود می خواهد اسلامش را در ایران نگه دارد و این متخصصین و الامقام ما هستند تابوت کش این جسد بوگند و گردیده اند و ماندگاری جمهوری اسلامی در حکومتی سرکوبگر و با قدرت که به راحتی روزی چند نفر را اعدام می کند مدیون پشتیبانی همین گروه های به ظاهر غیر سیاسی است. آنها بال پرواز لاشخوری بنام جمهوری اسلامی در بیرون از کشور هستند و دستی دراز در لابی گری برای آخوندهای خونخوار دارند. به پرونده تک تک سازمان دهندگان انجمن ها بنگرید از مسببین آوردن روح اله خمینی به ایران بوده اند و قلباً اسلامی می باشند.

آخوندها مرتب می گویند، در فرهنگ غرب، زن اسباب بازی جنسی است. هنگامی که زندگی زنی مانند فاطمه زهرا دختر پیامبر و زن علی را مدنظر قرار می دهیم متوجه می شویم زن در اسلام اسباب بازی جنسی است نه در فرهنگ غرب. و شرم آور است که زندگی فاطمه را به عنوان الگوی زندگی برای زن مسلمان و زن ایرانی معرفی و تبلیغ می کنند.

فاطمه در سن ۱۲ سالگی با علی ابن ابیطالب امام اول شیعیان و امام چهارم سنی ها ازدواج کرد و تا سن ۱۸ سالگی ظرف ۶ سال ۵ بچه برای علی آورد که حسن و حسین از آن جمله اند. به قول قدیمی ها این خانم شیر به شیر می زاییده، یعنی بدون توقف در حال شیردادن هر بچه، بچه دیگری بدنیا می آورده، و باز حامله میشده. ماشین جوجه کشی به این ترتیب و بی وقفه نمی تواند ۶ سال مدام کار کند، فاطمه زهرا نمونه کامل یک ماشین جوجه کشی و ابزار جنسی و بازیچه دست علی برای تولید مثل در لشکر اسلام بوده است حتا در فرهنگ آزاد غرب هم چنین ستمی بر زن روا نمی شود و این کار ویژه اسلام و تندروان برخی دیگر از دین ها مانند کاتولیک ها و مورمون ها نیز می باشد و گرنه در مجموع فرهنگ مسیحیت چنین بی بند وباری دیده نمی شود که زن را ماشین تولید مثل بسازند. الگوی فاطمه زهرا برای زن ایرانی فاجعه و یک خفت و بدبختی بیش نیست. ویدا آزاد

در نکوهش شعر و شاعری

سوره شعرا در قرآن با ۲۲۶ آیه در باره تنها چیزی که سخن نمی گوید شعر و شاعری است و بیشتر در باره شاهکارهای الله در هلاک کردن بندگان می باشد و تنها در ۴ آیه آخر در نکوهش شعر و شاعری سخن می گوید. نسیم

با پوزش از اینکه یک سطر از آگهی «همدردی» با آقای بحری در شماره پیش بیداری از چاپ افتاده بود، دوباره این مصیبت جانگداز را به ایشان و خانواده گرامی شان تسلیت می گوئیم.

خانم مهین بینای گرامی، نوشته خوب شما طولانی و غیر قابل کوتاه کردن بود، با پوزش نتوانستیم چاپ کنیم.

سید و سیده

معاون امور اسناد هویتی ثبت احوال کشور ضمن تشویق زنان برای تعویض نامشان به نام فاطمه و زهرا، اعلام کرد شش ملیون و چهارصد هزار ایرانی به عنوان سادات و سیده در کشور به ثبت رسیده اند که استان مازندران با تعداد ۶۲۰ هزار نفر بیشترین سادات کشور را در خود جای داده است. یزد با ۲۰۰ هزار و کهکیلویه و بویراحمدی با ۱۱۰ هزار نفر در رده سوم قرار دارد. بیداری - عجیب و تأسف آور است مازندرانی که طبق اسناد تاریخی ۲۰۰ سال در برابر مسلمان شدن مقاومت کرده و کُشته ها داده اند امروز بیشترین سادات را در خود جای داده است و دومین شهری که پس از مازندران بیشترین تعداد سادات را در خود پرورانده شهر یزد است که به نوعی مرکز تجمع تاریخی زرتشتی ها بوده است و قاعدتاً بایستی کمترین تعداد سید و سیده را داشته باشد.

نوشته‌هایی از آینده سازان

● **خانواده پیامبران و امامان** - به وضع خانواده پیامبران و امامان در اسلام و حتا دین‌های دیگر دقت کنید، خود آنها نتوانستند یک خانواده آرام و تر و تمیز با فرزندان خوب و با تربیت و انسان دوست درست کنند، اما آنها مدعی تربیت تمام مردم جهان شده اند! گردیه شیوا - ایران

● **تقصیر کیست** - این که متأسفانه و بدبختانه و شوربختانه در یک خانواده مسلمان به دنیا آمده‌ای سرنوشت‌ات بوده است. این که مسلمان تربیت شده و بدون به کار بردن عقلات فکر می‌کنی اسلام دین خوبی است تقصیر پدر و مادر بوده است. اما اینکه هنوز مسلمان هستی تقصیر خودت می باشد. م - میرآخورلو - تهران

● **عجب مردمی هستیم** - پیش از تولد، پدر و مادر ما که با نکاح زشت عربی با هم ازدواج کرده‌اند - هنگام تولد ما، مردم بجای خوشحالی صلوات عربی می‌فرستند، و درگوشمان به عربی قار و قوری می‌کنند که نه خودشان می‌فهمند چه می‌گویند نه ما که چیزی نمی‌فهمیم، همین مادر و پدر عرب زده می‌گردند تا یک نام خوب عربی برای ما پیداکنند که از چهار پنج تا نام حسن و حسین و علی و محمد و فاطمه و زینب تجاوز نمی‌کند، فکر می‌کنم از هفتاد میلیون ایرانی پنجاه میلیونش از همین نام‌ها دارند به‌ویژه نفوسی که در شهرستانها و روستاها هست و بیشترین تعداد جمعیت ما را تشکیل می‌دهند، در دبستان و مدرسه هنوز فارسی یادمان نداده‌اند و «ه» را از «ب» نمی‌فهمیم و تشخیص نمی‌دهیم قرآن و شرعیات و تعلیمات دینی یادمان می‌دهند و بجای علم، مغز جوان و سرزنده ما را انباشته از چیزی می‌کنند که در بزرگی هم معنایش را نمی‌فهمیم، همین که کمی بزرگتر می‌شویم و چند تا کتاب مشهور را می‌خوانیم همه با چه احترامی از پیامبر و امام و تمدن اسلامی سخن می‌گویند و بیشتر از این که از گذشته و تاریخ خودمان آگاهمان کنند به جنگ احد و غزه بدر و شب عاشورا می‌برندمان، هرچه عید است، عربی است عید غدیر، عید فطر، عید بعثت، عید قربان، عید خودمان را هم که امسال به حضرت فاطمه تحویل دادند و رفت که عربی بشود، چپ و راست به حضرت عباس و به قرآن و به علی سوگند می‌خوریم و هر جا برای هر اسمی می‌رویم به قرآن خوانی مجبورمان می‌کنند، حتا عروسی هایمان را هم عزاداری کرده‌اند، نمازمان را با چه عربی غلیظی از ته مخرج می‌خوانیم و چنان زور می‌زنیم که بیشتر وقت ها نماز و وضویمان باطل می‌شود، از مرگ مان نگویم که بهتر است، مرگ ما عروسی عرب هاست، همه چیز حتا قیافه‌ها عربی می‌شود تا یک هفته و تا چهل روز و تا یکسال ول کن ما نیستند و دست از سر قبر ما بر نمی‌دارند. و ما در آن زیر یک کلمه نمی‌فهمیم اینها چه می‌گویند و از که می‌گویند.

در حقیقت ما یک عرب تمام و کمال تقلبی هستیم اما عجیب بودن ما

مردم اینجاست که از عرب ها بدمان می‌آید و اگر بشنویم خلیج فارس را گفته‌اند خلیج عربی، ناگهان زنجیر پاره می‌کنیم، عربده می‌کشیم که ای فلان و فلان شده های زنارزاده غیر مسلمان چرا به خلیج فارس ما که از فارس بودن مان چیزی باقی نمانده می‌گویید خلیج عربی!

آیا ما ملت عجیبی نیستیم؟ منصور - از مرند

● **بی نظمی در خلقت** - آقای بیداری شما درست می‌گویید هیچ نظمی در کار خدا نیست و نشان می‌دهد که اصلاً خدایی نیست، نازا بودن میلیونها زن در جهان در بین همین خانم های محجبه مسلمان و خیلی مؤمن هم فراوانند، عقیم بودن میلیونها مرد که همه اینها برای داشتن یک فرزند به هر معالجه و کاری و هزینه‌ای دست می‌زنند یکی از نشانه های بی‌نظمی در کار آن خدای فرضی است، ببینید در افغانستان که اصلاً باران نمی‌آید و رودخانه هایشان همیشه خشک است و فقط تفنگ بدوش طالبان در آن جاها بجای آب جاری است! ماه پیش چنان بارانی آمد که پنج روستا را یکجا سیل بُرد، اصلاً معلوم نشد کجا بُرد، آخدا با این روستایی های بدبخت چکار داری، و ۲۸ نفر هم که حتماً ۲۸۰ نفر باید باشند زیر آب ماندند و از دست ملاعمر و طالبان نجات یافتند و به سرای باقی به همراه آب شتافتند، این هم یکی از نظم‌هایی است که مسلمانهای ما بخاطر آن خدا را می‌پرستند و منهم تا دو سال پیش خودم را برایش قربانی می‌کردم. یا سکسکه، همین که لقمه‌ای در گلویتان گیر می‌کند و به سکسکه می‌افتید، آخه این هم شد مجرای غذا که خیلی ها در هنگام سکسکه افتادن خفه می‌شوند و می‌روند بهشت، یا یک ذره از آن غذا برود داخل ریه که سوراخش را چسبانده به لوله غذا، چه بلایی سر انسان می‌آید تا آن یک ذره را بتوانی بیرون بیاوری. مجتبا - ع - مشهد

● **بیداری** - در مورد سکسکه که این جوان گرامی نوشته اند، یک آمریکایی بیچاره به نام چارلز آیزبورن ۶۸ سال سکسکه‌اش قطع نمی‌شده. عامل سکسکه گرفتگی دیافراگم عضله بزرگی در سینه است که با بلع غیراختیاری آغاز می‌شود و در اصل از اختلالی که بین عصب و آن عضله بوجود می‌آید سکسکه اتفاق می‌افتد.

● **بیداری** - خوشبختانه نامه های از داخل ایران که نشانگر دگرگونی اندیشه جوانان ما است برای بیداری زیاد شده که متأسفانه جایی برای درج همه آنها در بیداری نیست بویژه که بعضی از نامه‌ها طولانی و داستان گونه است. جوانان گویی روزنه‌ای پیدا کرده‌اند که صدایشان در جایی منعکس گردد، امیدواریم روزی برسد که این همه تلویزیونها و رادیوهای فارسی زبان میکروفون های خود را به روی سخن این جوانان باز کنند و بدون ترس از امام و امام پرستان و بهانه توهین به مذهب اجازه بدهند زبان مردم و جوانان ما باز شود که اگر چنین کنند به یکسال و دو سال نمی‌کشد وضع سیاسی و دینی ایران روشن و دگرگون می‌شود. کاری به این بزرگی را که با یک نشریه ۱۲ صفحه‌ای یا یک برنامه تلویزیونی یکساعت در هفته و یکساعت در روز نمی‌شود به مقصود رسانید.

خداوند بخشنده مهربان

میرزا آقا عسگری . مانی - شاعر

دین تحمیلی - کلید خانه

اسلام دین تحمیلی عمرابن خطاب، و شیعه مذهب تحمیلی شاه اسماعیل صفوی (کلب علی = سگ علی)، بر ایران است. اما اسلام زدایی وظیفه ملی و میهنی ایرانیان است، اگر این دگرگشت صورت نگیرد، ما همچنان بردگان سیاسی و اقتصادی و دینی اسلام باقی خواهیم ماند. کلید خانه را به «برادر عزیزتر از جانم حسنی» دادیم، آمده هم سند خانه را کش رفته و به نام خودش کرده و هم هرچه اموال قابل نقل داشته ایم، را بُرده. من و خانواده ام حالا سر زمین سیاه نشسته ایم، گرسنه و محتاج و دم مرگ. حالا حسنی می گوید «لطف می کنم و ماهی چس مثقال یارانه به شما می دهم» یعنی زندگی ما را بالا کشیده حالا دارد منت هم سر ما می گذارد. دوستان لات و رذلش را به حال آماده باش انتظامی درآورده که نکنند من شورش کنم! آن هم من که فقط بلدم دزدکی نق بزنم! نرخ آب خوردن مان را ۷۵ درصد گران کرده و ۵ درصد از آن را به ما سوبسید و یارانه می دهد! به برادرم می گویم «حسنی خر خودتی» میگه «خر تویی که کلید را دادی به من!» می گویم داداشی کلید هم نمی دادیم تو از ۱۴۰۰ سال پیش خونه مارو به زور تصرف کرده ای، نوش جان، منم به همین گدایی از تو راضی ام، همین که ما را از خونه بیرون نینداختی خدا را شکر. علی و محمد و عمر و سعدابن ابی وقاص را هم هزاران شکر که اگر همه چیز را از ما گرفتند، در عوض بیضه اسلام ناب محمدی را در دستان ما گذاشتند! حالا میشه ماهی دوتا سنگک و یک عدد مرغ و کمی هم روغن به ما به نام بسته حکومتی بدهی تا نمیریم؟ می گوید، اگر بچه خوب و مطیعی باشی، شاید، حالا تمام حیات و ممات من و خانواده ام در دست این حسنی و رئیس باندش سیدعلی آقااست. جان ما هم در دست آنهاست. بخوان می گیرند، نخوان می گیرند.

من رضا صفری از زندان کرج تماس می گیرم. در سالهای ۷۰ الی ۷۴ به دلیل بیکاری و شدت فقر خانوادگی مجبور به انجام چند فقره سرقت شدم که واقعاً از روی نیاز بود، پس از مدتی دستگیر شده و به زندان اراک افتادم که محکوم به قطع دست راست شدم. وقتی حکم دادگاه به من ابلاغ شد فکر کردم قاضی جهت ترساندن من این حکم را صادر کرده است، اما متأسفانه این حکم در مرداد ۷۶ یکروز مانده به ماه رمضان اجرا شد، این در حالی بود که من فقط ۲۶ سال داشتم. این واقعه بسیار ناگواری برای من بود و به همین جهت هرگز نام قاضی به نام آذریان در دادگستری اراک را فراموش نخواهم کرد. آن روز ساعت ۱۰ صبح مرا به نگهبانی بُردند متوجه شدم تعدادی از زندانیانی که آنها را هم به جرم سرقت دستگیر کرده بودند و چند نفر از نگهبانها را برای تماشای اجرای حکم به محوطه حیاط زندان آورده بودند تا درس عبرتی برای دیگر زندانیان گردد. انگشتان دستم را بوسیله قیچی آهن بر برقی که هنوز خون آلود بود و معلوم بود پیش از من دست کس دیگری را قطع کرده بودند بدون بیهوشی و بی حسی قطع کردند و بلا فاصله مرا که از درد نیمه بیهوش شده بودم به بیمارستان ولیعصر اراک رسانیدند و چون قبلاً ماجرا را به بیمارستان اطلاع نداده بودند پزشک معالج که مرا در آن وضعیت دید شروع به اعتراض کرد که چرا با بیمارستان هماهنگ نکرده بودید. بهر حال پس از بستن محل خونریزی و پانسمان همان شب مرا دوباره به زندان برگرداندند. من دیگر آدم قبلی نبودم، فشارهای عصبی و روانی بسیار افسرده ام کرده بود روزانه ده، دوازده قرص اعصاب می خوردم. ایکاش بجای قطع انگشتان دست اعدام می کردند و راحت می شدم، اطرافیانم هم از من دوری می کردند و برخی هم حالت ترخم داشتند مدت ۵ سال در زندان بودم که چند روز مانده به اتمام زندان، مادرم فوت کرد و آزادی مرا که انتظار می کشید ندید. آمدم بیرون در خانه ای با پدری بیمار و دو خواهر بیکار کوچکتر و دستی که انگشت آن را قطع کرده اند و هرکه آن را می دید می فهمید که به خاطر سرقت آنها را بریده اند از ترس کاری به من نمی دادند، و کسی از آشنایان و بستگان قدیمی هم به من نزدیک نمی شوند. حالا به نظر شما حکومت عدل علی و جمهوری اسلامی راهی جز برگشت به کار سرقت برای من باقی گذاشته است؟

از خوانندگان گرامی که جلد دوم کتاب «شورش ۵۷ در آینه مطبوعات - اثر شهرام جاوید پور» را دارند خواهش می کنیم اگر شده به عنوان امانت آن را به ما بدهید، در غیر این صورت بهای آن پرداخته می شود. با تلفن بیداری تماس بگیرید.

۴۰ جلد کتاب «اسناد لانه جاسوسی» تهیه شده توسط دانشجویان اشغال کننده سفارت آمریکا که در بیرون از کشور نایاب است با بهای مناسب بفروش می رسد. برای تهیه با شماره ۸۰۴۶-۹۹۶-۹۰۹ تماس بگیرید.

آرامگاه خمینی به ما مردم ایران ثابت کرد تا هر جا که گنبد و بارگاهی دیدیم، این به آن معنا نیست که شخصی معصوم و انسان، زیر آن مدفون است. باشد که از جهل مردم، به زیر آن گنبد یک فرد جنایتکار و جلاد خفته باشد. کامکار

Thinking points for Iranian youth

The pandemic malady which has afflicted over 1 billion ignorant sheep, it's called A Theological Encephalitis'. This malady does not respond to normal and ordinary treatment. It really affects their minds. Nothing short of bi-frontal lobotomy will ameliorate it.

Unfortunately, the politicians across the world are using this malady to further their malignant intentions. The best example is the evil regime of Iran which has devastated our motherland, subjugated the women and has made hanging a national pastime. It is a shame that the international community, particularly, England, is supporting this evil regime.

Sincerely

David A. Yazdan, M.D.,FACS

برای تهیه ۶۰ شماره بیداری که به صورت ۳ جلد کتاب شده به نام خردنامه بیداری به تلفن های زیر مراجعه نمایید.

(۸۵۸) ۳۲۰-۰۰۱۳

دفتر بیداری

(۳۱۰) ۴۴۶-۶۱۵۱

کلبه کتاب

(۳۱۰) ۴۷۷-۷۴۷۷

شرکت کتاب

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

تبلیغ خرافات در رادیو لس آنجلس

رادیو ۶۷۰ یک رادیوی محلی فارسی زبان است که به دلیل نداشتن رقیب شنوندگان زیادی دارد و هرچه بخواهد بخورد مردم می دهد. صاحب این رادیو آمریکایی است و کاری به محتوای برنامه ها ندارد چونکه برنامه سازان همه ایرانی هستند، در نتیجه برنامه سازان بدون نظارت به سلیقه و مرام و سواد خود هر برنامه ای را که بخواهند و احیاناً سودهای جنبی هم داشته باشد ارائه می دهند. اخیراً در برنامه های جدید و عصر این رادیو برنامه ای جایگزین برنامه دکتر فرهنگ هولاکویی شده بنام عصرانه با ساسان کمالی که مرکزی شده برای گروه های مرتجع و مذهبی در لباس و لباده عرفان و مولانا و عرفان حلقه ای و مدی تیشن و انرژی درمانی و شاعران کهنه گو و کهنه پرست. و متأسفانه همه آنها از همراهی و همزبانی مجری محترم برنامه هم برخوردارند و مورد تشویق قرار می گیرند. بعضی از دوستان برنامه ساز برای کسب مشتری به هرکاری دست می زنند و از هیچ کار ضد ایرانی کوتاهی نمی کنند. آنها بجای یاری دادن به مردم ایران برای رهایی از دست خرافات و واپس ماندگی سعی می کنند آنها را بیشتر و بیشتر به چاه و چاله گندابهای دیگری بیندازند.

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013

bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

BIDARI

بیداری

Post Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129